

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه پنجاه و دوم ۹۸ / ۱۰ / ۲۳

موضوع: بررسی گوشه ای از شبهات فاطمیه (۲) - بررسی روایات هجوم به خانه حضرت زهرا (سلام الله علیها)

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة
على رسول الله و على آله آل الله لاسیما على مولانا بقية الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

درباره مسئله ای که دیروز اشاره کردید درباره رهبر شیعیان ترکیه، اقدامی صورت گرفت؟

پاسخ:

دوستان می گوید شما سخنرانی بکنید جو می خوابد؛ چون در «ترکیه» نسبت به من همه شناخت دارند، من اضافه بر این که در برنامه های ماهواره ای بودم، در ترکیه سخنرانی های زیادی هم داشتم، در «عید غدیر» با جمعیت ده، یازده هزار نفره من سخنرانی داشتم.

در «استانبول» همه من را می شناسند؛ یعنی شیعه، سنی، علوی ها همه نسبت به من محبت دارند و اصرار داشتند که شما اگر بیاید يك سخنرانی کنید، همه چیز اصلاح می شود. من گفتم با دعوت ایشان بیایم بهتر است؛ چون ایشان رئیس شیعیان آن جا است.

و از طرفی خودش می گوید «آیت الله های ایران» بیایند جواب بدهند. صحبت های ایشان این است: "از «امام شافعی» به من چه ضرر می رسد، زنده باد «امام شافعی»! من اعتراضی به ایشان ندارم، اگر کسی به اجتهادات ایشان عمل کند، نه از دین خارج می شود و نه از ایمان. حضرت امام «ابوحنیفه» که امروز اکثر ترك های ترکیه تابع ایشان هستند، او نیز می گوید: (لولا السنن ان لهلك النعمان)؛ "تا آن جایی که می گوید:

"ما دعوی علی و عمر داریم، مانند دو تا خروس جنگی، ما دوستان خدا را به جان هم می‌اندازیم این هم غلط است. آن عمری که می‌گوید: «لولا علی لهلك عمر»؛ آن عمری که می‌گوید: «اعوذ بالله من معضلة لیس لها ابو الحسن» من با این عمر چه مشکلی خواهم داشت! آن عمری که می‌گوید: «ما ابقانی الله بعدك یوما یا ابا الحسن»"

"عمر می‌گوید بدون علی حتی یک روز نمی‌خواهم زنده باشم! این رابطه بین این دو شخص است. حالا اگر بیاید این جا یکی طرفدار عمر و یکی طرفدار علی باشید، بدانید زیر این ماجرا یا یک منفعت دنیوی است و یا یک مشکلی یا مأمور و عامل از طرف جایی هستید. برادرم!" (کف و سوت حصار)

"ای آیت الله‌هایی که از «ایران» آمدید هشدارم را گرفتید؟ آتش درب منزل فاطمه را خاموش کنید، به سوزاندنش ادامه ندهید؛ بله، تهدید شده بود اما سوزاندن هرگز نشده است، نه غیرت ما از علی بیشتر است و نه از حسن و نه از حسین!"

"وقتی عمر علی را صدا می‌زد، علی لباس‌هایش را دوان دوان در راه می‌پوشید تا امرش را اطاعت کند، این طوری مگر نبود؟ عمر می‌گفت خدا من را بدون تو در دنیا نگه ندارد. رفتار این‌ها با همدیگر این شکلی بود. حالا از علی غیرتی تر شده‌اید؟ دنبال ماجرای فاطمه افتاده‌ها یا شما جهالت دارید و یا طبق آنکه گفتم یکی عامل جایی هست و شما را هم به دنبال خود در دعوای سیاسی می‌کشاند." (کف و سوت حصار).

این‌ها تقریباً خلاصه‌ای از فرمایشات این بزرگوار است!!

ایشان به زبان ترکی استانبولی حرف می‌زند. شما دارید صحبت‌های ایشان را می‌شنوید و جمعیت زیادی هم پای صحبتش است. متأسفانه الان با آن روحانیونی که با ایشان همگام نیستند بنای ناسازگاری دارد. متأسفانه همه جا دیواری کوتاه‌تر از علی و زهرا مردم ندیدند.

متأسفانه ایشان روحانی و تحصیل کرده «نجف» و «قم» است!! الان یکی از آخوندهای سنی «ترکیه» به نام «عمر» با ایشان رفیق شده، اکثراً هم، با هم رفت و آمد دارند. خلاصه رویش تأثیر گذاشته و سر و صدای زیادی در آنجا ایجاد کرده است. عرض کردم من به ایشان علاقه دارم، دوستش دارم و الحق و الانصاف خدمات زیادی به شیعه کرده است. یعنی واقعا اگر ایشان نبود معلوم نبود الان شیعیان «ترکیه» اصلاً وجود خارجی داشتند یا نه؟! خیلی خدمت کرده است حتی در مجلس و قانون اساسی، شیعه را رسمیت بخشید.

در «ترکیه» يك هیئت علمی دارند که در رأس آن مفتی اعظمشان است، اینها دنبال این بودند که در قانون، شیعه را کلاً حذف کنند، ایشان تلاش کرد که شیعیان حق حیات دارند و حق انتخاب نماینده دارند و... تمام این کارها را کرد؛ یعنی ایشان خدمات خیلی زیادی کرد.

باید حتی المقدور سعی شود که اشتباهاتش اصلاح بشود، اگر صلاح نشود حضرت زهرا خط قرمز ما است؛ ما به هیچ وجهی نسبت به حضرت زهرا با کسی حاضر به مصالحه نیستیم. البته حرفهایی که در اینجا زده همه سراپا دروغ است.

حدیث «لولا علی لهلك عمر»؛ را شما بروید بگردید اگر يك روایت صحیح در منابع شیعه پیدا کردید من به شما جایزه می‌دهم.

آنکه می‌گویند هفتاد دو مرتبه این حرف را گفته است، سنی‌ها می‌گویند، در کتابهای آنها است. بعضی از آقایان هم يك مقدار برای این که بتوانند از آن ماهی بگیرند این را نقل کرده اند. من هرچه نگاه کردم چیزی نیافتم.

در کتاب «کافی» يك روایتی است که «علامه مجلسی» می‌گوید سند ضعیف است. آن هم به مناسبتی می‌آید قضیه نقل می‌شود.

اینکه می گوید: "علی لباسش را نمی پوشید دوان دوان می رفت که از او اطاعت کند" این اصلاً کاملاً حرف بی ادبانه است!! شما که می گوید این طوری بوده بفرمایید این کتاب «صحیح مسلم» جلد ۳ صفحه ۱۳۷۸ حدیث ۱۷۵۷ عمر بن خطاب به «علی» و «عباس» می گوید:

«فَرَأَيْتُمَانِي كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِتًا»

رأی شما این بود بعد از ابوبکر که من در رأس قرار گرفتم هم دروغگو، هم خائن، هم حيله گر و هم گنه کار هستم!

صحیح مسلم بشرح النووي؛ اسم المؤلف: أبو زكريا يحيى بن شرف بن مري النووي الوفاة: ۶۷۶، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - ۱۳۹۲، الطبعة: الطبعة الثانية، ج ۳، ص ۱۳۷۸، ح ۱۷۵۷

این واضح است که در صحیح مسلم شان است. در «نهج البلاغه» خطبه ۱۵۰ دارد زمانی که پیامبر اکرم از دنیا رفت:

«رَجَع قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ... وَ ذَهَلُوا فِي السَّكْرَةِ عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ»

نهج البلاغه (للصبي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/ مصحح: فیض الاسلام، ص ۲۰۹، خطبه ۱۵۰

علی به چه زبانی بیاید بگوید؟! «وَ ذَهَلُوا فِي السَّكْرَةِ عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ»؛ این مطلب در «نهج البلاغه» است. یا در نامه ۵۳ «نهج البلاغه» دارد:

«فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ»

نهج البلاغه (للصبي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/ مصحح: فیض الاسلام، ص ۴۳۵، نامه ۵۳

«أَجْمَعُوا عَلَيَّ خَزِيٍّ كِجْمَاعِهِمْ عَلَيَّ خَزْبٍ رَسُولِ اللَّهِ»

این‌ها با من بعد از پیغمبر جنگ را آغاز کردند همان‌طور که در زمان پیغمبر با پیغمبر جنگ را آغاز کردند.

نهج البلاغة (للصبي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فیض الاسلام، ص ۴۰۹، نامه ۳۶

این‌ها که یکی دو تا نیست. ما نزدیک بیست و هفت، هشت مورد گلایه‌ها و انتقادات تند حضرت امیر از خلفا را داریم. «خطبه شفشقیه» دیگر اظهر من الشمس است. این‌که ما بیایم این‌طور مطرح کنیم و چوب حراج به تراث شیعه بزنیم این دور از انصاف است.

این‌که حضرت علی چرا از حضرت زهرا دفاع نکرد ما این را مفصل بحث می‌کنیم، که ان شاءالله مطلب دست دوستان هم باشد. اتفاقاً امیرالمؤمنین بالاترین شجاعت را در این‌جا به خرج داد. شجاعت این نیست که انسان بیاید شمشیر بردارد و طرف را تکه تکه بکند.

بالاترین شجاعت این است می‌بیند همسرش را زدند، احساس می‌کند اگر بخواهد دفاع بکند، اسلام نابود می‌شود، مسلمان‌ها نابود می‌شوند، این شجاعت است؛ این بالاتر از شجاعت امیرالمؤمنین در جنگ «بدر»، «احد» و «حنین» و دیگر جنگ‌ها است. این‌که انسان بتواند دفاع کند و قدرتش را هم داشته باشد ولی بر نفسش به خاطر دفاع از اسلام غلبه بکند، این شجاعت است!

اضافه این‌که حضرت کمربند عمر را گرفت بلند کرد و او را به زمین زد، با مشتش به دماغ عمر زد، این در تمام کتاب‌های ما آمده؛ «آلوسی» هم از کتاب‌های ما نقل کرده می‌گوید عقیده شیعه این بوده؛ این‌طوری نیست که امیرالمؤمنین ساکت باشد و بیایند حضرت زهرا را بزنند و او تماشا کند.

حداقل شما مصادر و کتاب‌های که ما داریم و اهل سنت دارند را ببینید. انسان وقتی می‌خواهد حرفی بزند یک مقداری مستند حرف بزند. نه این‌که چهار تا منبری و مداح بگویند: «لولا علی لهلك عمر»؛ شما برای سنی می‌خواهی حرف بزنی و آن‌ها خوشحال بشوند حرفی نیست؛ ولی شما می‌خواهی به عنوان یک شیعه از مصادر شیعه بخواهید حرف بزنید قابل قبول نیست.

شما اول بگو این مطلب در کجای کتاب‌های شیعه است و چه کسی گفته؟ اصلاً تا چه اندازه این عبارت صحت دارد؟ ایشان می‌گویند: هجوم صورت گرفته، همین هجوم صورت گرفت را شما بیایید جواب بدهید. سنی‌ها و وهابی‌ها در آن ماندند. همین «عثمان الخمیس» یک کتاب مستقلی در توجیه هجوم عمر به خانه حضرت زهرا نوشته است.

حضرت زهرا از پیغمبر احترامش بالاتر است؟ وقتی به خود پیغمبر جلوی چشمش می‌گویند:

«إن الرجل ليهجر»

المنتقى من منهاج الاعتدال في نقض كلام أهل الرفض والاعتزال، اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن

عثمان الذهبي، تحقيق: محب الدين الخطيب ج ١، ص ٣٤٧

این‌ها می‌آیند از رسول اکرم دفاع بکنند؟ من به طور مفصل بحث می‌کنم که عمر با شلاق جلوی پیغمبر، زن و بچه پیغمبر را در «بقیع» می‌زند! پیغمبر می‌گوید:

«مه يا عمر»

مسند أبي داود الطيالسي؛ اسم المؤلف: سليمان بن داود أبو داود الفارسي البصري الطيالسي الوفاة:

٢٠٤، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، ج ١، ص ٣٥١، ح ٢٦٩٤

نمی‌دانم این آقایان دنبال چه می‌گردند و چه کار دارند می‌کنند؟! می‌خواهند این کاروان را به کجا ببرند؟ سن آدم وقتی بالا می‌رود بعضی وقت‌ها عقل‌ها و درک‌ها پایین می‌آید، بعضی‌ها جو زده می‌شوند!

آغاز بحث...

قضیه هجوم و تهدید، یکی از بحث‌های اساسی است که ما باید به خوبی رویش کار بکنیم. روایاتی که در این زمینه وجود دارد سه تا روایت داریم که «طبری»، «ابن ابی شیبه» و «بلاذری» آن را نقل کرده‌اند.

من اول روایت «طبری» را می‌آورم عزیزان دقت کنند. در «تاریخ طبری» جلد ۲، صفحه ۲۳۳ می‌گوید:

«أتی عمر بن الخطاب منزل علي وفيه طلحة والزبير ورجال من المهاجرين فقال والله لأحرقن عليكم»

عمر گفت: به خدا قسم خانه را بر شما به آتش می‌کشم!

تاریخ الطبري؛ اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري الوفاة: ۳۱۰، دار النشر: دار الكتب

العلمية - بيروت، ج ۲، ص ۲۳۳

عمر قسم می‌خورد می‌گوید من خانه را با خود شما آتش می‌کشم؛ یعنی خانه را به آتش می‌کشم و همه شما را می‌سوزانم!

به ما بگویند آیا پیغمبر در این ۲۳ سال همچین تهدید و کاری انجام داده است؟ آیا قرآن همچین دستوری داده؟ آیا روایتی ما داریم؟ این که بیعت نکردند آیا بیعت نکردن، از اسلام نیاوردن مهم‌تر است؟ آیا پیغمبر با کفار با این منطق حرف می‌زد؟ یعنی می‌گفت آی مردم اگر به خدا ایمان نیاورید و از بت‌پرستی دست نکشید شما را آتش می‌زنم!؟

خود همین آقای عمر بن الخطاب، ۱۰ سال اول بعثت نه تنها اسلام نیاورد - روایاتش را خواندیم - بلکه مسلمان‌هایی که اسلام می‌آوردند را کتک می‌زد؛ حتی آن‌کنیز بدبخت را طوری کتک می‌زد که خسته می‌شد.

می‌ایستاد می‌گفت: کنیز! تصور نکنی دل من برای تو می‌سوزد چون به قدری زدم دستم درد گرفت، خسته شدم از کتک زدن تو دست بر داشتم.

آیا آن‌جا پیغمبر اکرم آمد گفت عمر اگر دست از شکنجه این صحابه بر نداری، تو را آتش می‌زنم؟ آیا پیغمبر با منافقینی که یک سوم قرآن درباره نفاق آمده همچین برخوردی داشته؟ بعد می‌گوید «زییر» بلند شد و شمشیر کشید زمین خورد و شمشیر از دستش افتاد ریختند و او را گرفتند.

پرسش:

روایتی داریم که اگر کسی در نماز حاضر نشود خانه اش را به آتش بکشید!

پاسخ:

آن یک بحث جدایی است. اولاً سند صحیحی ندارد؛ ثانیاً در رابطه با منافقین است. یک تعدادی بودند داشتند در «مدینه» توطئه علیه اسلام و مسلمان‌ها می‌کردند، لذا پیامبر آن دستور را داد. آن را من به طور مفصل جواب می‌دهم.

شما سند روایت تاریخ طبری را ببینید. «محمد ابن حُمَید» اولین راوی است «البانی» در «سلسلة الأحادیث الصحیحه» در جلد ۳، صفحه ۲۲۵ می‌گوید: «ثَقَّةُ!» «یحیی ابن معین» می‌گوید: «ثَقَّةُ!»

«مزی» در «تهذیب الکمال» می‌گوید: ده هزار روایت ما داریم، هر کس «ابن حُمَید» را کنار بگذارد ده هزار حدیث را از دست داده است؛

«سئل یحیی بن معین فقال ثَقَّةُ»

آقایان هم می‌گویند اگر «یحیی ابن معین» کسی را توثیق کرد دیگر کفایت می‌کند. «عمدة القاری» می‌گوید:

«وثقه ابن معین و... فهذا ابن معین إمام هذا الشأن»

ابن معین، امام علم رجال است!

وکفی به حجة في توثيقه إياه»

همین که «ابن معین» آمد توثیق کرد دیگر حجت تمام شد.

عمدة القاري شرح صحيح البخاري؛ اسم المؤلف: بدر الدين محمود بن أحمد العيني الوفاة: ٨٥٥هـ، دار

النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج ٧، ص ١١

البته در رابطه با «محمد ابن حمید» تضعیف هم دارند، توثیق و تضعیف هردو هستند. نهایتاً روایتش حسن می‌شود. «ابن حجر» - ما قبلاً هم خدمت آقایان عرض کردیم - می‌گوید مثلاً ««قزعة ابن سويد»، «احمد» گفته مضطرب فلان و فلان است. فلانی اینطوری گفته:

« فالحاصل من كلام هؤلاء الأئمة فيه أن حديثه في مرتبة الحسن »

اگر یک راوی توثیق و تضعیف دارد روایتش نهایتاً حسن می‌شود!

القول المسدد في الذب عن المسند للإمام أحمد؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي العسقلاني أبو الفضل

الوفاة: ٨٥٢، دار النشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة - ١٤٠١، الطبعة: الأولى، تحقيق: مكتبة ابن تيمية، ج ١،

ص ٣٠

پرسش:

بعضی‌ها می‌گویند جرح مفسر باشد، تضعیف می‌شود!

پاسخ:

آنها جرح غیر مفسر را که اصلاً قبول نمی‌کنند. اگر جرح مفسر نباشد دور می‌اندازند، و قبول نمی‌کند. جرح ایشان چون مفسر است، آمده با توثیق تعارض کرده، می‌گوید پنجاه، پنجاه؛ یا «تعارضاً تساقطاً» اصل در راوی، عدالت است، یا نه، می‌گوید اگر در یک راوی توثیق و تضعیفی شد، روایتش حسن می‌شود. روایت حسن هم؛

«الحسن وهو في الاحتجاج به كالصحيح عند الجمهور»

الباعث الحثيث في اختصار علوم الحديث؛ المؤلف: أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري
ثم الدمشقي (المتوفى: ٧٧٤هـ)؛ المحقق: أحمد محمد شاكر؛ الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت -
لبنان؛ الطبعة: الثانية ص ٣٧

عمدتاً «وهابی» ها روی «محمد ابن حمید» مانور دادند، تضعیفاتش را آوردند و توثیقاتش را کنار گذاشتند. مثل
«یحیی ابن معین» توثیق کرده، نه از این اشخاص ناشناس!

«وكفى به حجة في توثيقه»

عمدة القاري شرح صحيح البخاري؛ اسم المؤلف: بدر الدين محمود بن أحمد العيني الوفاة: ٨٥٥هـ، دار
النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج ٧، ص ١١

وقتی «یحیی ابن معین» توثیق می‌کند مسئله تمام است. راوی‌های بعدی «جریر ابن عبدالحمید» است که
«تهذیب الکمال مزی» دارد:

«ثقة كثير العلم»

تهذیب الکمال؛ اسم المؤلف: يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج المزني الوفاة: ٧٤٢، دار النشر:
مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤٠٠ - ١٩٨٠، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. بشار عواد معروف، ج ٤، ص ٥٤٤

راوی دیگر «مغیره ابن مقسم» است که «یحیی ابن معین»، «ابن ابی حاتم» است «حاتم» نخوانیم. «نسائی» نه «نسائی»؛ دارد ثقة. «زیاد ابن کلیب» است «عجلی و نسائی» گفتند ثقة. اینها چهار تا راوی که دارد، سه تایش «ثقة مجمع علیه» است؛ یکی «ثقة مختلف فیه» است. نهایتاً روایت حسن شد «الحسن کالصحیح فی الإحتجاج»، این برای آقای «طبری»!

«ابن ابی شیبہ» متوفای ۲۳۵ استاد «بخاری» است ایشان هم می گوید:

«کان علی والزبیر یدخلان علی فاطمة بنت رسول الله فیشاورونها ویترجعون فی أمرهم فلما بلغ ذلك عمر بن الخطاب خرج حتی دخل علی فاطمة فقال یا بنت رسول الله والله ما من أحد أحب إلینا من أبیک»

می گوید: عزیزتر از پدرت در نزد من نیست! به خاطر این که عزیز بود به او «إنه لیهجر» گفتم! خیلی برای من عزیز است!! بعد می گوید:

«وما من أحد أحب إلینا بعد أبیک منك»

بعد از پدرت هم عزیزتر از تو نزد ما نیست.

ولذا آمده ام که خانه تان را آتش بزنم!!

«وَأیم الله»

باز قسم می خورد.

«ما ذاك بمانعی»

این که پدرت عزیز است و تو عزیز هستی اینها مانع نمی شوند

«ان اجتمع هؤلاء النفر عندك إن أمرتهم أن يحرق عليهم البيت»

دستور بدهم خانه را آتش بکشند!

«فلما خرج عمر جاؤوها فقالت تعلمون أن عمر قد جاءني وقد حلف بالله لئن عدتم ليحرقن عليكم

البيت»

حضرت زهرا پیش حضرت امیر آمد گفت عمر آمده قسم خورده که خانه را آتش می زند.

«وَأيم الله ليمضين لما حلف عليه»

قسم که خورده و خانه را آتش خواهد زد.

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار؛ اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي

الوفاة: ٢٣٥، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ١٤٠٩، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت،

ج ٧، ص ٤٣٢، ح ٣٧٠٤٥

ما در این جا سوال طرح می کنیم، می گوئیم آقای عمر قسم خورده «وَأيم الله!» و در آن جا هم «والله» می گوید،

اگر این ها برای بیعت نیابند خانه را آتش می زنم. «بخاری» هم در کتاب «صحيح بخارى» جلد ٤، صفحه ٤٢،

حديث ٣٠٩٣ و در جلد ٥ صفحه ٨٢، حديث ٤٢٤٠ و ٤٢٤١ می گوید حضرت امیر در آن شش ماه با ابوبکر بیعت

نکرد.

آن هایی هم که می آیند می گویند روایت داریم که بیعت کرده، کاملاً مخالف «صحيح بخارى و صحيح مسلم»

است، و باید دور بیندازند.

این قطعی است امیرالمؤمنین بعد از شش ماه بیعت کرده است. این دیگر طبق نص صریح «مسلم و بخاری» است. این مطلب را هردو دارند. شما ببینید این آقا که قسم خورده، یا خانه را آتش زده - که زده و مصادر شیعه مفصل آورده‌اند؛ - پس مسئله تمام است و ادعای شیعه ثابت است.

ولی اگر آتش نزده، قسم خورده و حنث قسم کرده، باید کفاره بدهد، کفاره کجا داده و گفته است من کفاره دادم؟!

در قضیه «صلح حدیبیه» يك حرف زشتی زد و به پیغمبر اعتراض کرد و آخرش هم گفت: من مثل امروز تا به حال در نبوت تو شك نکرده بودم! معلوم است که قبلا هم این اتفاقها افتاده است.

بعد خودش می‌گوید: به خاطر این حرفم چند تا بنده آزاد کردم و چقدر صدقه دادم و روزه گرفتم تا کفاره این گناهم باشد؛ حالا این آقا که این قدر مقید است و این جا هم قسم می‌خورد، آیا به قسم عمل نکرد، قسم را شکست کفاره قسم داده و استغفاری هم کرده یا نه؟ کفاره قسم حداقل ۳ روز، روزه است؛ پس «ثبت ولایت علی ابن ابیطالب سلام الله علیه»! بر این که خانه را آتش زدند، همان طور که در مصادر شیعه با سندهای صحیح آمده است.

شما ببینید این «صحیح بخاری» حدیث ۳۹۹۸ است:

«وَعَاشَتْ بَعْدَ النَّبِيِّ سِتَّةَ أَشْهُرٍ ... وَلَمْ يَكُنْ يُتَابِعُ تِلْكَ الْأَشْهُرَ»

فاطمه شش ماه بعد پیغمبر زنده بود... علی در این شش ماه بیعت نکرد!

الجامع الصحیح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی الوفاة: ۲۵۶ ، دار

النشر: دار ابن کثیر ، الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة: الثالثة ، تحقیق : د. مصطفی دیب البغا،

ج ۴، ص ۱۵۴۹، ح ۳۹۹۸

این هم در «صحیح مسلم» حدیث ۱۷۵۹ آمده:

«ولم یکن بایع تلك الأشهر»

صحیح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسین القشیری النیسابوری الوفاة: ۲۶۱، دار النشر:

دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۳، ص ۱۳۸۰، ح ۱۷۵۹

از نظر سند هم هیچ مشکلی ندارد. «محمد ابن بشر» است که «یحیی ابن معین»، و «نسائی» گفتند ثقة! در کتاب «تهذیب التهذیب» این آمده است. راوی بعدی «عبدالله بن عمر» است که «یحیی بن معین» می گوید «من الثقات!» راوی دیگر، «زید ابن اسلم» است که «ابو زرعه» و «ابو حاتم» می گویند ثقة! خود «اسلم قرشی» است که مولا و غلام عمر بوده:

«ادرك زمان النبي وقال العجلي ثقة من كبار التابعين»

الی آخر، که روات آقای «ابن ابی شیبه» هم ثقة هستند، روایت هم صحیح است. اگر آن جا ما یک چیزی داشتیم، این را نداریم که آیا کسی توثیق نشده، تضعیف شده «مختلف فیه» است.

بزرگانی مثل «فرحان مالکی» گفته ثقة! «حسن حسینی» همان که در «شبكة المستقلة» با ما مناظره داشت، «کارشناس سریال فاروق عمر» بوده، «سعد ابن ناصر» می گوید ثقة. این روایت را همه شان تصحیح کردند. «عمرو بن منعم» می گوید روایت صحیح است. «یاسر خالد» می گوید روایت صحیح است؛ یعنی غیر از این که ما خودمان بررسی کردیم، دیگران هم این روایت را تصحیح کردند.

روایت سوم، روایت «بلاذری» است ایشان از «ابن عون» نقل می کند:

«أن أبا بكر أرسل إلى علي يريد البيعة، فلم يبايع. فجاء عمر، ومعه قيس»

علی با ابوبکر بیعت نکرد، عمر آمد به همراه یک شعله آتش.

«فتلقته فاطمةُ على الباب»

حضرت زهرا را در دم درب ملاقات کرد

«فقال فاطمة: يا بن الخطاب، أترك محرّقاً علي بابي؟»

آمدی خانه من را آتش بزنی؟

«قال: نعم، وذلك أقوى فيما جاء به أبوك.»

عمر گفت: خانه تو را آتش بزنی دین پدرت تقویت خواهد شد!

أنساب الأشراف؛ اسم المؤلف: أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري (المتوفى : ٢٧٩هـ)؛ ج ١، ص ٢٥٢

این مصیبت است! حالا این چه دین و اسلامی است که تقویت این اسلام منوط به آتش کشیدن خانه حضرت زهرا (سلام الله علیها) است. این را بیایند به ما جواب بدهند. این دیگر به قولی «تفسیرها معها» است. دیگر احتیاجی به تفسیر و توضیح ندارد.

سند این روایت را هم ما بررسی کردیم. «مدائنی» هست که «یحیی ابن معین» می گوید ثقة! «مسلمة بن محارب» است که «ابن حبان» او را توثیق کرده؛ راوی دیگرش «سلیمانی تیمی» است که «احمد ابن حنبل»، «ابن معین»، و «نسائی» او را توثیق کردند. راوی بعدی هم «عبدالله ابن عون» است که به وثاقتش اشکال گرفتند در حالیکه این آقا جزو صحابه است و آقایان می گویند صحابه فوق الوثاقه است و ما در رابطه با صحابه نمی توانیم اصلاً هیچ حرفی هم بزنینم.

این سه تا روایت کاملاً ثابت می کند بر این که این هجوم به خانه صدیقه طاهره (سلام الله علیها) انجام شده است. این آقایان به ما بگویند اصلاً آتش زدن در خانه حضرت فاطمه پیشکش آقایان، شکستن پهلو زهرا هم

پیشکش آقایان، محسن هم پیشکش آقایان، این را برای ما توجیه کنند که به چه دلیلی آمدند خانه حضرت زهرا (سلام الله علیها) را تهدید به آتش زدن کردند، آن هم با این قسم شدید و غلیظشان!؟

حالا آن بحث ندامت ابوبکر از هجوم به خانه حضرت زهرا فعلاً بماند؛ اما سوالی که برادرمان پرسیدند که آیا پیغمبر هم جایی را تهدید کرده یا نه؟ «بخاری» می‌گوید:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَ بِحَطَبٍ فَيُحْطَبُ ثُمَّ أَمُرُ بِالصَّلَاةِ فَيُؤَدَّنُ لَهَا ثُمَّ أَمُرُ رَجُلًا فَيُؤَمُّ النَّاسَ ثُمَّ أُخَالِفُ إِلَى رِجَالٍ فَأُحْرَقُ عَلَيْهِمْ يُؤْتُوهُمْ»

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ٢٥٦ ، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا، ج١، ص٢٣١، ح٦١٨

این روایت در رابطه با منافقین است. منافقین داشتند توطئه می‌کردند و هدفشان تخریب جامعه اسلامی و مسلمان‌ها بود. «صحيح مسلم» هم دارد که:

«وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أُحْرَقَ قُرَيْشًا»

صحيح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ٢٦١ ، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي، ج٤، ص ٢١٩٧، ح ٢٨٦٥

عزیزان دقت کنند در رابطه با این، «شافعی» از خود پیغمبر نقل می‌کند:

«أَنَّ النَّبِيَّ نَهَى أَنْ يَعَذَّبَ أَحَدٌ بَعْدَ اللَّهِ»

خدا نهی کرده کسی را مثل خدا عذاب کنند.

گفتیم چطوری؟ گفت:

«ولا نحرق أحداً حياً ولا ميتاً»

پیغمبر فرمود به هیچ وجه نه زنده نه مرده را آتش نمی‌زنیم!

معرفة السنن والآثار عن الامام أبي عبد الله محمد بن أدریس الشافعي؛ اسم المؤلف: الحافظ الامام أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو أحمد. البيهقي. الخسروجردي الوفاة: ١٠/جمادى الأولى / ٤٥٨، دار النشر: دار الكتب العلمية - لبنان / بيروت - بدون، الطبعة: بدون، تحقيق: سيد كسروي حسن، ج ٦، ص ٣١٧

آتش زدن مخصوص خدای عالم است. «احمد ابن حنبل» در «مسند» می‌گوید:

«لَا تُعَذِّبُوا بِعَذَابِ اللَّهِ»

مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ٢٤١، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج ١، ص ٢١٧، ح ١٨٧١

«بخاری» باز هم می‌گوید:

«أَنَّ عَلِيًّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَرَّقَ قَوْمًا فَبَلَغَ بِنِ عُبَّاسِ بْنِ قَالَ لَوْ كُنْتُ أَنَا لَمْ أُحَرِّقْهُمْ لِأَنَّ النَّبِيَّ قَالَ لَا تُعَذِّبُوا بِعَذَابِ اللَّهِ»

البته قضیه علی هم اینطوری که می‌گویند نیست ما قبلاً هم درباره‌اش به طور مفصل صحبت کردیم پیغمبر فرمود:

«من بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ»

هر کس دینش را تغییر داد مرتد شد او را بکشید و حق آتش زدن ندارید!

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار

النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا،

ج ۳، ص ۱۰۹۸، ح ۲۸۵۴

اقوال فقهای اهل سنت در رابطه با حرمت آتش زدن: «ابن قدامه مقدسی» متوفای ۶۲۰ از فقهای بنام «حنبلی»ها است. «وهابی»ها هم به «ابن قدامه مقدسی» ارادت دارند کتابش، کتاب فتاوی‌شان است. ان شاء الله «مکه» مشرف بشوید در اطراف «بیت الله الحرام» ده، پانزده تا اطاق است که «دار الإفتاء» نوشتند. در هر «دار الإفتاء» یک مفتی نشسته و یک مرشد و دو سه تا بچه مرشد هم آنجا نشسته‌اند، پشت سرشان کتاب «مغنی ابن قدامه» است مثل «توضیح المسائل» ما که اگر کسی سوال کند یادشان نباشد از این کتاب «ابن قدامه مقدسی» جواب می‌دهند.

«ابن قدامه» فتوا دارد می‌دهد:

«من بدل دينه فاقتلوه ولا تعذبوا بعذاب الله يعني النار»

المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني؛ اسم المؤلف: عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسي أبو

محمد الوفاة: ۶۲۰، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ۱۴۰۵ ، الطبعة : الأولى، ج ۹، ص ۱۸

«المغنی»، تألیف الإمام العلامة موفق الدين و ... این همه هم القاب دارد. «سرخسی» از فقهای بنام «حنفی»ها است و کتاب «مبسوط» ایشان مثل «جواهر» ما است. همین طوری که «مغنی» هم مثل «جواهر» ما است. یعنی مفصل‌ترین کتاب «فقهای احناف» است. آن هم بزرگ‌ترین کتاب «فقهای حنابله» است.

ایشان هم در کتاب «المبسوط» جلد ۲۶، صفحه ۱۵۲ می‌گوید:

«لا يعذب بالنار إلا ربها وقال لا تعذبوا بعذاب الله أحدا»

شما کسی را به عذاب الهی عذاب نکنید!

المبسوط؛ اسم المؤلف: شمس الدين السرخسي الوفاة: ٤٨٣ ، دار النشر : دار المعرفة - بيروت، ج ٢٦،

ص ١٥٢

«ابن حزم اندلسی» همین‌طور می‌گوید. «شوکانی» باز همین را می‌گوید. «نیل الأوطار شوکانی» جلد ۸، صفحه

۲. باز در این‌جا که دارد مراد از «إحراق»:

«وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أُحَرِّقَ قُرَيْشًا»

صحيح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ٢٦١، دار النشر:

دار إحياء التراث العربي - بيروت ، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ٤، ص ٢١٩٧، ح ٢٨٦٥

«ابن اثیر» می‌گوید:

« اوحى الله ان احرق قريشا إي اهلكهم»

خدا وحی کرد که من این‌ها را بسوزانم یعنی هلاک کنم!

النهاية في غريب الحديث والأثر، اسم المؤلف: أبو السعادات المبارك بن محمد الجزري، دار النشر:

المكتبة العلمية - بيروت - ١٣٩٩هـ - ١٩٧٩م، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي - محمود محمد الطناحي؛ ج

١، ص ٣٧١

نمی‌گوید من آتش بزدم، مراد از آتش زدن، یعنی این‌ها را ریشه کن کنم. ریشه کن کنم این‌طوری نیست به قولی بیلهای گود برداری بردارم و به هوا پرت کنم.

حمیدی هم می‌گوید:

« قوله "أمرني أن أحرق قُريشًا " كناية عن القتل كقوله عليه السلام جئتكم بالذبح»

تفسیر غریب ما فی الصحیحین البخاری و مسلم؛ اسم المؤلف: محمد بن أبي نصر فتوح بن عبد الله بن يصل الأزدي الحميدي، دار النشر: مكتبة السنة - القاهرة - مصر - ١٤١٥ - ١٩٩٥، الطبعة: الأولى، تحقيق:

الدكتورة: زبيدة محمد سعيد عبد العزيز؛ ج١، ص ٤٩٩

نکته دیگر این است که مراد از سوزاندن، مبالغه در زجر است:

«إن الخبر ورد مورد الزجر وحقيقته غير مراده»

پیغمبر نمی‌خواهد بگوید من این را حتماً آتش می‌زنم!

«وإنما المراد المبالغة ... الإجماع على منع عقوبة المسلمين بذلك»

اجماع مسلمان‌ها است که هیچ‌کسی را نمی‌شود آتش زد!

فتح الباري شرح صحيح البخاري؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي

الوفاة: ٨٥٢ ، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، تحقيق: محب الدين الخطيب، ج٢، ص ١٢٦

«عینی» هم می‌گوید:

«إنما المراد المبالغة لأن الإجماع منعقد على منع عقوبة المسلمين بذلك»

عمدة القاري شرح صحيح البخاري؛ اسم المؤلف: بدر الدين محمود بن أحمد العيني الوفاة: ٨٥٥هـ، دار

النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج ٥، ص ١٦٤

نکته دیگر این است که هدف از «احراق»، منافقین بودند که قصد تضعیف روحیه مسلمانها را داشتند. پیغمبر فرمود:

«لَيْسَ صَلَاةٌ أَثْقَلَ عَلَى الْمُتَنَفِّقِينَ مِنَ الْفَجْرِ وَالْعِشَاءِ وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهِمَا لِأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبْوًا لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَ الْمُؤَدَّنَ فَيَقِيمَ ثُمَّ أَمَرَ رَجُلًا يَأْتِي النَّاسَ ثُمَّ أَخَذَ شُعْلًا مِنْ نَارٍ فَأَحْرَقَ عَلَى مَنْ لَا يَخْرُجُ إِلَى الصَّلَاةِ بَعْدُ»

من می‌خواهم دستور بدهم همه برای نماز بیایند، اگر هر کس برای نماز نیامد دستور بدهد اینها را آتش بزند!

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ٢٥٦ ، دار

النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا،

ج ١، ص ٢٣٤، ح ٦٢٦

«عبدالله بن عمر» می‌گوید:

«لَقَدْ رَأَيْتُنَا وَمَا يَتَخَلَّفُ عَنِ الصَّلَاةِ إِلَّا مُتَنَفِّقٌ»

صحيح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ٢٦١، دار النشر:

دار إحياء التراث العربي - بيروت ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي، ج ١، ص ٤٥٣ ، ح ٦٥٤

یعنی این مسئله سوزاندن، در رابطه با مسلمین نیست. نسبت به حضرت امیر، صدیقه طاهره، اینها هیچ!

«زبیر» و «طلحه» و حسن و حسین آنجا هستند.

باز نظر علمای اهل سنت می گوید:

« والذي يظهر لي أن الحديث ورد في المنافقين لقوله في صدر الحديث الآتي بعد أربعة أبواب ليس

صلاة أثقل على المنافقين من العشاء والفجر»

فتح الباري شرح صحيح البخاري؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي

الوفاة: ٨٥٢ ، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، تحقيق: محب الدين الخطيب، ج ٢، ص ١٢٧

«منافقين» نه نماز صبح و نه نماز عشاء می آمدند! «عینی» هم می گوید:

«أنه ورد في حق المنافقين»

عمدة القاري شرح صحيح البخاري؛ اسم المؤلف: بدر الدين محمود بن أحمد العيني الوفاة: ٨٥٥هـ، دار

النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج ٥، ص ١٦٤

پس اینی که می گویند پیغمبر اکرم هم اینها را تهدید به احراق کرده، این داستان احراقی است که از پیغمبر

نقل کردند که اولاً مخالف سخن پیغمبر است که فرمود:

«لَا تُعَذِّبُوا بِعَذَابِ اللَّهِ»

مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ٢٤١، دار النشر:

مؤسسة قرطبة - مصر، ج ١، ص ٢١٧، ح ١٨٧١

و از آن طرف هم می فرماید که این قضیه در رابطه با «منافقین» بوده، اینها توطئه می کردند با نیامدنشان به

نماز روحیه مسلمانها را تضعیف می کردند. و اضافه، رسول اکرم در طول مدت ١١ سال در «مدینه» بوده انجام

نداده، خواسته اینها را بترساند که اینها یک مقداری از برنامه های شان تنازل بکنند.

پس آنچه که برای ما مسلم شد رسول اکرم برای ایمان به اسلام و دست کشیدن از کفر و نفاق کسی را تهدید نکرد.

«فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ»

(نگران مباش! زیرا) بر تو، تنها ابلاغ (رسالت) است

سوره آل عمران (۳): آیه ۲۰

رسول اکرم غیر از «بلاغ» چیز دیگری در بحث اسلام نداشت!

(لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ)

در قبول دین، اکراهی نیست.

ولی بلافاصله می‌گوید:

(قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ)

(زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است.

سوره بقره (۲): آیه ۲۵۶

اتمام حجت و وظیفه پیغمبر است.

ما کاری با آتش زدن و ... نداریم، اصلاً در مورد تهدید، آیا مجوز برای تهدید داشتند یا نه؟ مهم‌تر از همه، گیریم آقای ابوبکر و عمر یک حکومت نوپایی درست کردند، و احساس می‌کنند که بیعت نکردن بعضی‌ها باعث بشود که روحیه مسلمانان تضعیف بشود؛ اگر بیعت نکردن این است، چرا فقط این قرعه فال به نام امیرالمؤمنین افتاد؟

مگر اصحاب دیگر مثل «سعد» بیعت کرد!؟ تا آخر عُمر با عمر و ابوبکر بیعت نکرد و دنبال براندازی هم بود. می‌گفت: اگر من نیرو داشته باشم در برابر حکومت ابوبکر قیام می‌کنم. آیا «سلمان»، «ابوذر»، «عباس» عموی پیغمبر بیعت کردند؟ چرا نرفتند خانه آن‌ها را تهدید کنند؟

اگر این مسئله یک حکم شرعی است و ما دنبال حکم شرعی هستیم، بگویید پیغمبر آمده تهدید کرده ما هم به عنوان سنت پیغمبر عمل می‌کنیم.

این سنت پیغمبر چرا فقط نصیب امیر المؤمنین و صدیقه طاهره شد؟ نزدیک ۷۰ نفر از صحابه با ابوبکر بیعت نکردند، هیچ کدام از «بنی هاشم» در ۶ ماه بیعت نکردند.

چرا خانه آن‌ها نرفتند؟ فقط خانه امیر المؤمنین (سلام الله علیه) آمدند؟ این‌ها مسئله‌ای است که ما نمی‌توانیم به سادگی از کنارش رد بشویم.

«والسلام علیکم ورحمة الله»